درس 17

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خدا است، به خداوند بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
مزامير
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كه در خلال يكي از «اوقات خلوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (مزمور 1، 2، 5 و 8)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: كليساي مسيح
دو به دو دوره كنيد. كليساي مسيح 5: جلال كليسا: افسسيان 3:20-21

4 تعليم (90 دقيقه)
مثل گوسفند گمشده و مثل پسر گمشده
«مثل گوسفند گمشده» در لوقا 15:1-7 و مثل «پسر گمشده» در لوقا 15:11-32، مثلهايي مي‌باشند درباره «نگرش خدا نسبت به گمشدگان ملكوت خدا.»
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسماني»؛ يا «توضيحي است مبتني بر امور واقعي زندگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌ها (ر.ش. ضميمه 1 در كتاب راهنماي ملكوت، شماره 1) بررسي خواهيم كرد.

الف. مثل گوسفند گمشده (در انجيل لوقا)
قرائت: لوقا 15:1-7

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني تشريح را بيان كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
الف) شباني. عيسي در سرزمين فلسطين پيوسته در حال سفر بود و اغلب از مناطقي رد مي‌شد كه در آن شبانان مشغول مراقبت از گوسفندانشان بودند. منظرة گله‌اي گوسفند كه گرد شبان خود در حال چرا بودند، منظره‌اي آشنا و مأنوس بود. مردم مسؤوليت‌هاي شبان را بخوبي مي‌دانستند: بر او بود كه گوسفندان را به مراتع سرسبز و آبهاي زلال هدايت كند تا در طول روز بچرند، در برابر شير و خرس و گرگ و خطر دزدان از آنها محافظت كند، بره‌ها را حمل نمايد، و گوسفندان گمشده را جسته، به آغل نزد گوسفندان ديگر باز آورد.
ب) حمل كردن گوسفند. چوپانان در خاورميانه معمولاً گوسفندان را بر دوش خود حمل مي‌كردند. بدين ترتيب كه شكم گوسفند روي گردن شبان قرار مي‌گرفت و چهار پايش جلوي سينة او قلاب مي‌شد.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيينِ عناصر آن
مقدمه: چارچوب شاملِ «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينة اين مثل در لوقا 15:1-2 يافت مي‌شود. فريسيان و علماي يهود پيشتر نزد شاگردان عيسي از رفتار دوستانة او با باجگيران و گنهكاران شكايت كرده بودند (لوقا 5:29-30). و حال نيز از خود عيسي انتقاد مي‌كردند كه چرا با اينگونه افراد نشست و برخاست مي‌كند. فريسيان و علماي يهود به

باجگيران به نظر تحقير مي‌نگريستند، زيرا آنان را افرادي حريص و طمّاع مي‌دانستند كه با اخّاذي پول بدست مي‌آورند و به مردم اسرائيل خيانت مي‌كنند. به «گنهكاران» نيز كه همگي افرادي بدنام بودند، بي‌نهايت به ديدة تحقير مي‌نگريستند. زيرا آنان حتي سعي نمي‌كردند مطابق قوانين وضع شده از سوي رهبران ديني اسرائيل رفتار كنند. از نظر اين رهبران ديني، هر كس كه با باجگيران و گنهكاران معاشرت مي‌كرد، او نيز آلوده بود. و مخصوصاً با توجه به قوانين يهود در مورد خوراك حلال و حرام، حتي تصور اينكه كسي حاضر شود با اينگونه افراد هم‌سفره شود برايشان غيرقابل تحمل بود (لوقا 5:30)! و حال آنكه عيسي اغلب آشكارا با چنين افرادي نشست و برخاست مي‌كرد. او حتي متاي باجگير را به شاگردي پذيرفت. باجگيران و گنهكاران نيز به نوبة خود خيلي زود به تفاوت بين برخورد عيسي با آنان و رفتاري كه رهبران ديني يهود نسبت به آنها داشتند پي بردند، و در نتيجه عيسي را دوست خود دانستند و اغلب براي شنيدن تعاليمش گرد او جمع مي‌شدند.

ب) داستان اين مثل در لوقا 15:4-6 يافت مي‌شود. عيسي با استفاده از تصوير آشناي شبان و گوسفند، در صدد تعليم اين نكته برآمد كه با گوسفند گمشده چه بايد كرد. آيا بايد او را به حال خود رها كرد، ناديده‌اش گرفت و تحقيرش كرد، يا اينكه بايد آن را جست و پيدا كرد؟

ج) توضيح يا كاربرد اين مثل در لوقا 15:7 يافت مي‌شود.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل
مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصلي مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يك از جزئيات مثل، معناي روحانيِ مستقلي قائل شويم.
كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها:
الف) گوسفندان. «گوسفند» در سراسر كتاب‌مقدس به‌عنوان نماد انسان به‌كار رفته است. علت اين است كه بين رابطة شبان و گوسفند و رابطة خدا و قومش، شباهت‌هاي زيادي وجود دارد. گوسفندان هر از گاه به بيراهه مي‌روند (اشعيا 53:6)، اما اين قابليت را نيز دارند كه از شباني كه مي‌شناسند پيروي كنند (يوحنا 10:5). گوسفندان در مقابل دشمن كاملاً ناتوان و بي‌دفاعند و يكسره به كمك شبانشان محتاج (يوحنا 10:11-13). «گوسفند گمشده» قطعاً جزو جزئيات مهم و مربوط است و نمايانگر تمام كساني است كه در گناه گمگشته‌اند.
ب) نود و نه گوسفند . عيسي در توضيح نود و نه گوسفند مي‌فرمايد كه منظور «نود و نه عادلي است كه احتياج به توبه ندارند». به همين جهت، اين قسمت نيز جزو جزئيات اصلي و مربوط است. مفسران نود و نه گوسفند را به‌عنوان «اعضاي وفادار قوم عهدِ خدا» تفسير كرده‌اند كه از لحاظ روحاني به چنان رشدي رسيده‌اند كه ديگر به بيراهه نمي‌روند، نظير افرادي چون تيموتاؤس. آنان چنين كرده‌اند با اين پيش‌فرض كه خدا بخاطر آنان شادي مي‌كند، هرچند خدا بخاطر گنهكاري كه بتازگي به‌سوي او بازگشت نموده، «بيشتر» شادي مي‌كند. بااينحال در زبان اصلي يوناني به‌درستي مشخص نيست كه آيا منظور از واژة قياسي كه در اينجا بكار رفته، «بيشتر» است يا «تا». از آنجا كه عيسي آن نود و نه تن را با كسي مقايسه مي‌كند كه توبه كرده، معناي آية 7 به احتمال زياد چنين است: «خدا بخاطر يك گناهكار كه توبه مي‌كند، بيشتر شادي مي‌كند تا نود و نه نفري كه خود را عادل مي‌دانند.» در اينجا مانند آنچه در لوقا 5:31-32 مي‌بينيم، روي سخن عيسي با فريسيان، علماي يهود و پيروانشان است كه خود را افرادي نيك و عادل مي‌پنداشتند. آنان خود را در نظرِ خدا عادل مي‌دانستند و بنابراين نيازي به «طبيب» احساس نمي‌كردند، يعني به عيسي مسيح كه آمد تا گمشدگان را بجويد و نجات بخشد. آنان در مورد عادل بودن خويش اطمينان كامل داشتند، و به ديگران به ديدة تحقير مي‌نگريستند (لوقا 18:9). تنها اين توضيح است كه حق مطلب را در مورد مقدمه‌اي كه در لوقا 15:1-2 براي اين مثل آمده، ادا مي‌كند. نود و نه گوسفند نمايانگر كساني است كه از عيسي به اين خاطر كه با باجگيران و گنهكاران نشست و برخاست مي‌كند، خرده مي‌گيرند. آنان تنها به نظر خودشان افرادي «عادل»اند، نه در نظر خدا! مقايسه كنيد با يوحنا 9:39.

4- تشخيص پيام اصلي مثل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل گوسفند گمشده در لوقا 15:1-7، تعليمي است در باره « نگرشِ خدا نسبت به گمشدگان ». پيام اصلي مثل اين است: « محبت پرشورِ خداي پدر نسبت به مردم گمگشته باعث مي‌شود آنها را بجويد و پيدا كند، و او حتي از توبة يك نفر به‌غايت به وجد مي‌آيد. » او برخلاف فريسيان و علماي يهود،

پيوسته در جستجوي گمشدگان است. و مانند شخصي مزدور با اكراه و از روي ناچاري آنها را نمي‌جويد. بلكه گمشده را مصرانه آنقدر مي‌جويد تا او را بيابد!
«گمشده را جستن و نجات دادن» يكي از ويژگيهاي اصلي ملكوت خدا است. قوم حقيقيِ ملكوت خدا به تبعيت از عيسي مسيح، به جستجوي گمشدگان بيرون مي‌روند تا آنها را بيابند و به‌سوي نجات هدايت كنند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.
قرائت: مزمور 23:؛ اشعيا 40:11؛ حزقيال 34:15-16.
كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در مثلِ «گوسفند گمشده» مقايسه كرد؟
يادداشتها:
خدا همچون شبان است. او گوسفندان خود را به مراتع سبز مي‌برد و نزد آبهاي راحت هدايت مي‌كند. آنها را از فراز كوههاي پرمخاطره و از ميان دره‌هاي عميق عبور مي‌دهد. بره‌ها را در آغوش مي‌گيرد و به قلب خود فشرده، حملشان مي‌كند. گوسفنداني را نيز كه بره دارند، با مهرباني و ملايمت رهبري مي‌كند. او خود شخصاً گمشده را مي‌جويد و كساني را كه به بيراهه رفته‌اند، باز مي‌گرداند. مصدومان را مداوا مي‌كند و به ضعفا قدرت مي‌بخشد.

ب) مثل پسر گمشده
قرائت: لوقا 15:11-32

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني را بيان كنند. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
مثل پسر گمشده داراي چهار قسمت است:

الف) پسر گمشده خانه را ترك مي‌كند. برادر كوچكتر از ماندن در خانه خسته شد. او نيز همچون بسياري از جوانان از آن زمان تا كنون، دلش مي‌خواست به‌دور از قيد و بند والدين زندگي كند. او براستي بر اين باور بود كه به مجرد آنكه تنها شود و چشم پدر و مادر او را نپايد، خواهد توانست هر چه دلش خواست انجام دهد، و اين «آزادي» باعث شادي و «خوشبختي» او خواهد بود. پسر كوچكتر براي اجراي نقشه‌اش نياز به پول داشت. احتمالاً مي‌دانست كه طبق قانون تثنيه 21:17، يك سوم اموال خانواده پس از مرگ پدرش به او خواهد رسيد. اما پسر كوچكتر نمي‌خواست تا آن زمان منتظر بماند؛ او سهم خود را همين الآن مي‌خواست. بنابراين احتمالاً مقدار قابل توجهي از تمام داراييهاي پدري‌اش مي‌بايست فروخته و تبديل به پول نقد مي‌شد. احتمالاً اين موضوع كه چنين كاري بر پدر و اموال او چه تأثيري خواهد داشت، به هيچ وجه براي اين پسر مهم نبود. طرز تفكر او، يعني اينكه آزادي براي او مفيدتر است از محبت و توجه و نصايحي كه دائماً از پدر دريافت مي‌داشت، قطعاً دل پدرش را عميقاً جريحه‌دار ساخته بود. پسر كوچكتر پس از تقسيم اموال، راهي سرزميني دوردست شد تا از خانة پدري تا سرحد امكان فاصله بگيرد.

ب) پسر گمشده در سرزميني دور زندگي مي‌كند. كار پسر جوانتر حماقت محض بود. او هر چه داشت با خود برد، و هيچ پشتوانه‌اي براي خود باقي نگذاشت تا اگر نقشه‌هايش درست از آب در نيامد و ناگزير شد به خانه برگردد، بتواند به آن تكيه كند. او در آن سرزمينِ دور تمام دارايي خود را بر باد داد، تا عاقبت ديگر چيزي برايش باقي نماند! از آن بدتر، قحطي شديدي نيز پديد آمد و بنابراين ديگر حتي نمي‌توانست از كسي انتظار كمك داشته باشد! سرانجام به بردگي روي آورد و به نگهباني از خوكها گمارده شد. اينكه فردي يهودي بخواهد از حيوانات نجس نگهداري كند، كاري پست و خفت‌آور بود. خوكها را احتمالاً ديگران هنگام عصر خوراك مي‌دادند. خوراك آنها پوست درخت خرنوب بود. پسر گمشده سخت گرسنه بود، اما كسي چيزي براي خوردن به او نمي‌داد.
او سرانجام «به خود آمد»! به عبارت ديگر، به هر آنچه از هنگام ترك خانه اتفاق افتاده بود انديشيد. با خود انديشيد كه آيا خود او بخاطر آنچه بر سرش آمده مقصر نيست؟ و اينكه حتي نوكران پدرش خوراك كافي دارند، اما او از فرط گرسنگي در حال مرگ است. پسر گمشده كه به وضعيت خفت‌بار خود پي برده بود، و گرسنگي آزارش مي‌داد و دلش براي خانه تنگ شده بود، سرانجام به اين نتيجه رسيد كه فرارش از خانه نه تنها كاري غير معقول و اشتباه، بلكه بي‌ترديد گناهي بزرگ بوده است! و او اين گناه را نه تنها نسبت به پدر خويش، بلكه در وهله نخست نسبت به «آسمان»، يعني نسبت به خود خدا مرتكب

شده است! پسر گمشده که حال از کرده خود پشيمان بود، دريافت براستي تا چه حد ناسپاس، خودخواه و نادان بوده است!

ج) پدر پسر گمشده به گرمي از او استقبال مي‌کند. بسياري از تصميمات پارسايانه هيچگاه عملي نمي‌شود. اما اين پسر جوان به تصميمي که گرفته بود عمل کرد. او به خانه باز گشت. راه طولاني بود و سفر دشوار و او درمانده. اما او تسليم نشد! از طرف ديگر، پدرش نيز او را از ياد نبرده بود و طردش نکرده بود! برعکس، بي‌صبرانه مدام چشم به راهش بود.

پدر به محض اينکه پسر خود را از دور ديد، دلش به حال او سوخت. به سويش دويد، در آغوشش کشيد و بوسيد. پدر با او احساس همدردي کرد، چون به‌وضوح مي‌ديد که پسرش چه خسته و درمانده است و بازگشت او را به بهترين وجهي مورد استقبال قرار داد. او مي‌دانست که پسرش توبه کرده و براستي بابت آنچه انجام داده متأسف است. اگرچه در آن روزگار و در آن سرزمين درست نبود مردي سالخورده دوان دوان به جايي برود، اما اين پدر دويد! زيرا مشتاقانه مي‌خواست به استقبال پسر گمشده‌اش بشتابد و به او خوشامد گويد! او پسرش را در آغوش کشيد و با اين کار نشان داد که پيشاپيش او را بخشيده است. همچنين او را بوسيد تا نشان دهد که او را به‌شدت دوست مي‌دارد و او را کاملاً در محفل خانواده پذيرفته است. پسر گمشده اعتراف کرد که نسبت به خدا در آسمان و نيز در حق پدرش گناه ورزيده است، و اذعان داشت که ديگر حتي لايق نيست پسر او خوانده شود. نيز مي‌خواست از پدرش بخواهد با او مثل يکي از نوکرانِ خانه‌اش رفتار کند (لوقا 15:19و21) اما پدرش نگذاشت ادامه دهد!

شاديِ پدر چنان بي حد و حصر و بخشش او چنان عميق بود که مي‌خواست با پسرش همچون شخصيتي والامقام رفتار شود! «بهترين جامه» نشان‌دهندهٔ مقام و منزلت بود، «انگشتر» از قدرت و اقتدار حکايت داشت، و «نعلين» نشان مي‌داد که پسر گمشده نه يک برده، بلکه فردي است آزاد. گوسالهٔ پروار تنها در مناسبت‌هاي مهم و به‌هنگام ورود ميهماني عاليقدر سر بريده مي‌شد. و بالاخره مي‌بينيم که جشني عظيم برپا مي‌شود! سخنان پدر را در آيه 24 بايد در مفهوم روحاني تعبير کرد (افسسيان 2:1؛ لوقا 19:10): پسر کوچك از لحاظ روحاني مرده بود و از لحاظ روحاني زنده گرديد. او از لحاظ روحاني گمشده بود و حال از لحاظ روحاني پيدا شده بود!

د) پسر گمشده بي‌رحمانه از سوي برادرش طرد مي‌شود. اين قسمت از داستان، جزء جدايي‌ناپذيرِ مثل است. در اين قسمت، رفتار پسر بزرگتر در تضاد آشکار با رفتار پدرش قرار دارد. عيسي مي‌خواهد در اين مثل به‌وضوح نشان دهد که برخلاف پدر مهربان که پسر پشيمان خود را با آغوش باز پذيرفت و به استقبالش شتافت، برادر بزرگتر بي‌رحمانه او را طرد نمود. بدين ترتيب عيسي رفتار پدر را مي‌ستايد و برخورد برادر بزرگتر را محکوم مي‌کند. در اين رابطه لازم است به نکات زير توجه کنيم:

1- برادر بزرگتر خشمگين شد، زيرا صرفاً به آنچه عادلانه و منصفانه است مي‌انديشيد. اما پدر او بخاطر بازگشت پسر پشيمانش شادي کرد. او در کمال بزرگواري نزد برادر بزرگتر رفت و از او خواهش کرد آنچه را درست است انجام دهد (پيدايش 4:6-7)؛ به عبارت ديگر، از او خواهش کرد که به استقبال برادر توبه‌کار خويش برود.

2- پسر بزرگتر صرفاً در پي راضي نگاه داشتن ديگران بود . او رابطه‌اش را با پدر خويش اينطور توصيف مي‌کند: «سالها است که من خدمتِ تو کرده‌ام.» به عبارت ديگر، پسر بزرگ مدام از وضع خود ناراضي بود و پدرش را تمام عمر با روحية بردگي خدمت کرده بود.

3- پسر بزرگتر خود را عادل مي‌پنداشت ، و مدعي بود که هيچگاه از فرامين پدرش سرپيچي نکرده است. او متوجه نبود که يك پدر صرفاً از پسرش انتظار ندارد در ظاهر از او اطاعت کند.

4- پسر بزرگتر حسادت مي‌کرد. او به پدرش گفت: «هرگز به "من" چيزي نداديِ، اما "براي او" گوسالهٔ پرواري را ذبح نموديِ». پسر بزرگ فراموش کرده بود که پدرش پيشاپيش دو سوم دارايي خود را به وي بخشيده بود و با خوشحالي حاضر بود هر چيز معقول ديگري نيز در اختيارش نهد.

5- پسر بزرگتر برادرش را طرد نمود . او نگفت «برادرم»، بلکه در عوض از او به‌عنوان «اين پسرت» ياد کرد!

6- پسر بزرگتر حقيقت را وارونه جلوه داد و سخني دروغ بر زبان راند . او برادرش را متهم کرد به اينکه اموال پدرش را حيف و ميل کرده است. و حال آنکه پسر کوچکتر صرفاً «اموال خودش» را -يعني اموالي را که از پدرش به ارث برده بود- بر باد داده بود.

7- پسر بزرگتر زبان به تهمت و افترا گشود. او در مورد برادر خود بسيار توهين‌آميز سخن گفت و وي را متهم کرد به اينکه وقت خود را «با فاحشه‌ها» گذرانده است.

اما با وجود شکايات پسر بزرگتر، پدر تغيير عقيده نداد! بلکه صرفاً همان چيزي را که به نوکرانش گفته بود، خطاب به او نيز تکرار کرد: «اين برادر تو مرده بود، زنده گشت. و گم شده بود، يافت گرديد.» بنابراين تنها کار درست و صحيح اين بود که جشن بگيرند! به همين خاطر است که گفت: «مي‌بايست شادماني کرد و مسرور شد!»

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن

مقدمه: چارچوب شامل «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينة اين مثل همان زمينة مثلِ گوسفند گمشده و مثل سكة گمشده در لوقا 15:1-10 مي‌باشد. نگاه كنيد به مثل گوسفند گمشده در انجيل لوقا.
ب) داستان اين مثل در لوقا 15:11-32 يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربرد اين مثل در خود داستان، بويژه در لوقا 15:20-24 و 32 يافت مي‌شود.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل
مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصلي مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحانيِ مستقلي قائل شويم.
كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها:

الف. برداشت تمثيلي از مثل. برخي از مفسران از اين مثل برداشتهاي تمثيلي زير را ارائه داده‌اند. از آنجا كه چنين برداشتهايي را نمي‌توان از خود متن نتيجه گرفت، بايد همگي را مردود دانست.
1- كلمنت اسكندريه (150-216 م) اين مثل را چنين تفسير مي‌كند: «بهترين جامه» نمايانگر جاودانگي است. «انگشتر» نمايانگر جلال است؛ «نعلين» نردبان و ارابه‌اي است كه كسي را كه توبه كرده به آسمان مي‌برد؛ «گوساله پروار» همانا مسيح برة خدا است، و منظور از «جشن» نيز ضيافت شام خداوند است.
2- ريچارد ترنچ (1807-1886 م) در تفسير اين مثل مي‌گويد: «بهترين جامه» نمايانگر انتقال عدالت مسيح يا تقدّسِ روح به ما است. «برادر بزرگتر» نمايانگر يهوديان دوران رسولان است كه حاضر نبودند در جشن آشتيِ كه به افتخار ورود غيريهوديان به ملكوت خدا بر پا شده بود، شركت نمايند.
3- نيازي به كفاره نيست. برخي مسيحيانِ دروغين ادعا كرده‌اند كه مطابق تعليم اين مثل، خدا مي‌تواند بدون كفارة عيسي مسيح منجيِ بشر، گناه انسان را ببخشد. انسان تنها كافي است بسوي خدا بازگشت نمايد. و حال آنكه كتاب‌مقدس به‌صراحت اعلام مي‌دارد كه آمرزش گناهان تنها از طريق مرگ عيسي امكان‌پذير است (عبرانيان 9:22؛ روميان 3:21-25؛ ر.ش. يوحنا 6:28-29).

ب) تفسير جزئيات مربوط در مثل: عيسي خودش توضيح مي‌دهد كه اين مثل از يك سو توصيف‌كنندة اين واقعيت است كه چطور خدا فرد گناهكاري را كه توبه كند با آغوش باز مي‌پذيرد، و از سوي ديگر نشان مي‌دهد كه چطور رهبران ديني يهود او را رد كردند. بنابراين در اين مثل، تنها پدر و دو پسرش نمايانگر افرادي خاص مي‌باشند.
1- «پدر» نماد پدر آسماني، يعني خداي تثليث است كه بواسطة محبت عميق و بي‌كران خود، مشتاقانه در پيِ آن است كه گناهكاران را جسته، نجات بخشد. خدا نه تنها گناهان فردِ پشيمان را مي‌بخشد، بلكه آنها را بكلي از ياد مي‌برد و از خاطر مي‌زدايد (عبرانيان 8:12)، و بعلاوه تمام عطاياي را نيز كه از فرد گنهكار گرفته بود، دوباره به او باز مي‌گرداند.
2- «پسر گمشده» مظهر تمام گناهكاراني است كه از وضعيت گناه‌آلود خود به تنگ آمده، بسوي فيض خدا باز مي‌گردند. «پسر گمشده» با توجه به زمينة مثل بي‌ترديد باجگيران و گنهكاران را شامل مي‌شد كه عيسي را دوست خود مي‌دانستند و با اشتياق به تعاليمش گوش مي‌دادند.
3- «پسر بزرگتر» آشكارا به فريسيان و علماي يهود اشاره دارد كه خود را عادل مي‌دانستند و به چنين گناهكاراني به ديدة تحقير نگريسته، آنان را از خود مي‌راندند. پسر بزرگتر نشان‌دهندة بدطينتي و انحراف كساني است كه رحم و شفقت خدا را نسبت به گناهكاران گمگشته خوار مي‌شمارند.
ساير جزئيات اين مثل فقط به داستان جذابيت بيشتر مي‌بخشد و واجد معناي خاصي نيست. از اين رو نبايد از چنين جزئياتي برداشت تمثيلي به‌عمل آورد.

4- تشخيص پيام اصلي مثل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثلِ پسر گمشده در لوقا 15:11-32، تعليمي است درباره « نگرش خدا نسبت به گمشدگان ». پيام اصلي مثل اين است: « بر خلاف رهبران ديني اسرائيل كه خشمگين و شتابزده گناهكارانِ پشيمان را

طرد مي‌كردند و از خود مي‌راندند، خدا با آغوش باز چنين كساني را در ملكوت خود مي‌پذيرد ». «گمشده را جستن و نجات دادن» يكي از ويژگيهاي اصلي ملكوت خدا است. قوم حقيقي ملكوت خدا به تبعيت از عيسي مسيح، گناهكاران پشيمان را با آغوش باز مي‌پذيرند و دل و كليساي خـود را به‌روي آنـان مي‌گشايند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس

مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجـود در تمـام مثل‌هـا بـا حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتاب‌مقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يـا تضـاد. سـعي كنيـد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثـل را با تعليم مستقيم و واضح كتاب‌مقدس محك بزنيد.

الف. كشف و بحث: سه مثلِ نقل شده در فصل 15 لوقا، چه شباهت‌ها و اختلافاتي با هم دارند؟

يادداشتها:

در مورد اين سه مثل گفته‌اند كه ميانشان تناسبي در كار اسـت و به‌تـرتيب از كوچـك بـه بـزرگ پيش مي‌روند. نخست مي‌خوانيم كه از صد گوسفند يكي گمشده است، بعد از ده سكه يكي گمشـده اسـت، و بلاخره، از دو پسر يكي گمشده است. نمي‌دانيم آيا اين ترتيب داراي معناي بخصوصي است يا نه، اما مثل پسر گمشده از دو مثل ديگر طولاني‌تر و تأثيرگذارتر است. پيام اصلي هر سه اين مثلهـا، محبت عميـق و بيكران خدا نسبت به گمشدگان است: اينكه چطور آنان را مي‌جويد، باز مي‌گرداند، و از توبة حقيقي آنـان به وجد آمده، زندگي‌شان را بكلي احيا مي‌نمايد.

ب. قرائت: اول يوحنا 2:9-11.

كشـف و بحث: تعليم موجود در اين قسـمت را چگونـه مي‌تـوان بـا تعليم موجـود در مثـلِ «پسـر گمشـده» مقايسه كرد؟

يادداشتها:

رابطه‌اي كه با برادر خود داريم، نشان‌دهندة هويت واقعي ما است!

ج) خلاصة تعاليم يا دروس اصلي مثلهاي مربوط به نگرش خدا نسبت به گمشدگان

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي مثلهاي راجع به نگرش خدا نسبت به گمشدگان چيست؟ عيسي مي‌خواهـد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم؟

يادداشتها:

الف) همه مردم، به‌ويژه گمشدگان، بايد بدانند كه دل خدا همچون دل يك پدر، پر از مهر و محبت است. تعليم اصلي اين مثل‌ها اين است كه به ما نشان مي‌دهند خدا براستي كيسـت و بـا گناهكـاراني كـه توبه مي‌كنند چه رفتاري دارد. محبت عميق و بي‌كران خدا نسـبت بـه گمشـدگان، او را بـر آن مي‌دارد بـه جستجويشان رفته، آنان را بيابد و احيا سازد. اين سه مثل بر روي هم باعث مي‌شوند فرد گنهكـار آسـانتر قلب و زندگي خود را به خدا بسپارد.

ب) مسيحيان بايد مشتاقانه در پي صيد جانهاي گمشده باشند. يكي از درسهاي بزرگ اين مثلها اين است كه به ما نشان مي‌دهند خدا از ما انتظار دارد چگونه باشيم و چه انجام دهيم. ما مسـيحيان نـيز بايـد به جستجوي گنهكاران رويم، آنان را بيابيم، و با خوشحالي نزد خدا بازگردانده، آنها را در محفل خود پـذيرا شويم.

مثل گوسفند گمشده در لوقا 15:1-7 و مثل سكه گمشـده در لوقـا 15:8-10 دربـارة «نگـرش خـدا نسبت به گمشدگان» تعليم مي‌دهند. درس اصـلي اين مثلهـا اين اسـت: « خـدا كـه در حضـور فرشـتگان مسكن دارد، گنهكاران را مي‌جويد و از توبه و بازگشـت حـتي يكي از آنهـا بي‌نهـايت شـادمان مي‌گـردد». «گمشده را جستن و نجات دادن» يكي از ويژگيهاي اصلي ملكوت خدا است. قوم حقيقي ملكوت خدا به تبعيت از عيسي مسيح، به جستجوي گمشدگان بيرون مي‌روند تـا آنهـا را بيابنـد و به‌سـوي نجـات هـدايت كنند.

ج) مسيحيانِ وفادار نبايد از توبه گناهكاران ناخرسند باشند. مثل پسرِ گمشده در لوقا 15:11-32 اين تعليم را نيز به ما مي‌دهد كه مسيحيان نبايد مانند فريسيان (كه پسر بزرگتر نماينـده آنهـا اسـت) در برابـر ارادة خـدا مبـني بـر پـذيرش گمشـدگان مقـاومت ورزنـد. چـنين فريسـياني امـروزه نـيز كماكـان در بين مسيحيان وجود دارند. آنان با اين موضوع كه خدا مي‌خواهـد گمشـدگان را از همـه آقشـار بـا آغـوش بـاز بپذيرد، سخت مخالفند، زيرا به عقيدة آنان بي‌انصافي است كه خدا از توبة فردي خبيث و گناهكـار بيشـتر شادمان شود تا از كسي كه همواره از فرامين خدا اطـاعت كـرده اسـت. آنـان نسـبت بـه اينگونـه افـراد حسادت مي‌ورزند، شايد از آن رو كه در نهانگاه دل خود آرزو دارند زندگي گناه‌آلود پسر گمشده جـوان را تجربه كنند، يا شايد چون در اندرون دل خود مي‌خواهند تنها خودشان پسر يا قوم محبـوب خـدا باشـند. در نگاهي سطحي، زندگي گناه‌آلود ممكن است جذابيت‌هايي داشته باشد، اما از يـاد نـبريم كـه گناهكـاران از

رحمت و محبت و فيض روزانه خدا محرومند (ر.ش. مزمور 73). فراموش نكنيم كه خود خدا فرمود خدانشناسان هرگز روي آرامش نخواهند ديد (اشعيا 57:20-21)، و حال آنكه افـراد خـداترس پيوسـته از نيكوپي‌ها و بركات او بهره‌مند خواهند بود (ر.ش. مزمور 84)!

د) مسيحيان بايد از هر نوع گرايش به محكوم ساختن يا طرد نمودن ساير مسيحيان بپرهيزند. مثل پسر گمشده در لوقا 15:11-32 اين تعليم را نيز به ما مي‌دهد: پسر بزرگتر با وجـود اينكـه بـرادر كوچـك خود را محكوم ساخت و طرد نمود، پدرش پسر بزرگتر را از اين بابت محكوم نساخت و طرد ننمـود! اين مثل بسان آينه‌اي است كه با نگاه كردن به آن مي‌توانيم ببينيم خودمـان نسـبت بـه سـاير مسـيحيان چـه نگرشي داريم. ما مسيحيان نيز گاه تحت شرايطي خاص بجاي آنكه با مهر و محبت در پي نجـات ديگـران باشيم، زبان به انتقاد از آنان مي‌گشاييم، محكومشان مي‌سازيم و طردشان مي‌كنيم! بعضي از مسـيحيان شريعت‌گرا مي‌شوند يا خود را عادل مي‌پندارند و از ياد مي‌برند كه پيام انجيل در مورد محبت خدا نسـبت به گمشدگان سخن مي‌گويد. اين افراد نيز به تعبيري «گمشده» هستند. آنان واقعيت محبت خدا را نسبت به گنهكاران توبه‌كار گم كرده‌اند. اما ما نبايد مانند پسر بزرگتر چنين مسيحيان شريعت‌گرا يا مسيحياني را كه خود را عادل مي‌پندارند محكوم كنيم يا طردشان نماييم. زيرا آنان نيز نياز به محبت دارند و لازم است به محبت خدا نسبت به گمشدگان و نيز نسبت به كساني كه خود را عادل مي‌پندارند، پي ببرند! بنـابراين، ما مسيحيان نيز بايد از هر نوع گرايش مبني بر محكوم ساختن يا طرد نمودن ساير مسيحيان بپرهيزيم.

مثل گوسفند گمشده در لوقا 15:1-7 دربارة « محبت عميق و بي‌كران خدا نسـبت بـه غيرمسـيحيان در دنيا » به ما تعليم مي‌دهد، در حاليكه تعليم مثل گوسفند گمشده در مـتي 18:12-14 دربـارة « محبت عميق و بي‌كران خدا نسبت به مسيحيان گمشده در اين دنيا » است. تعليم اصلي مثل گوسـفند گمشـده در انجيل متي اين است: « ارادة مكشوف‌شـدة خـدا اين اسـت كـه حـتي يكي از گوسـفندانش نـيز هلاك نشوند، بلكه همگي نجات يابند. به همين جهت، محبت عظيم خدا نسبت بـه فرزنـدان سـرگردانش بـاعث مي‌شود به جستجوي آنان برآمده، به آغل بازشان گرداند ».

«جستن افراد سـرگردان و نجـات دادنِ ايشـان» يكي از ويژگيهـاي اصـلي ملكـوت خـدا اسـت. قـوم حقيقي ملكوت خدا به تبعيت از عيسي مسيح بـيرون رفته، كسـاني را كـه از كليسـاي مسـيح و از ايمـان منحرف شده‌اند، مي‌جويند.

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي

در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.

يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امـروز آموختيـد، بـه حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)

براي جلسه بعد

(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيـد كـه آن را در دفـتر يادداشتشـان رونويسي كنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.

براي يك فرد يا يك گروه مثلِ «گوسفند گمشده» و مثلِ «پسر گمشده» را موعظه كنيـد، يـا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.

- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از مزمور 10 و 11 و 14 و 15 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: سلسله دروس «كليساي مسيح» را هر روز مرور كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از روميان 5:1-11. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.